

کارل مارکس و فریدریش انگلس در آثار خود نشان دادند چگونه موضوعات متنوعی نظیر توسعه خانوادگی هسته‌ای، نمایشنامه‌های شکسپیر، رمان‌های بالزاک، انقلاب نیوتن در علم و نهضت اصلاح دینی را می‌توان با درک واقعیت‌های مادی ورای آن‌ها فهمید.

بررسی کتاب روستا و شهر؛



گاردین — نظر سنجیدگی سر جیمز بیکن، معمار لیوریولی و گسترش‌دهنده شهرها در عصر ویکتوریا، این بود که «سیاست، حکومت، ادب، شهرنشینی و تمدن، همگی نام و ماهیت خود را از زندگی شهری دارند؛ اما تغییراتی نظیر دهاتی، وحشی و کافر نشان از تمایلات خشن‌تر و عقب‌مانده‌تر چوپان‌ها و کشاورزان دارد». درمقابل، جیمز شرگولد بون، کشیش پدینگتن، در رساله تکان‌دهنده خود در ۱۸۴۴ با نام در باب نیاز شهرها به مسیحیت دیدگاه دیگری داشت: «شهرها مرکز و تماشاخانه جاه‌طلبی، طمع و لذت آدمی‌اند... امیال، شهوات و فساد جنسی انسان تقویت می‌شوند و در مسیر پلیدی سیر صعودی تندی دارند.»

روستا و شهر (۱۹۷۳) نوشته ریموند ویلیامز، تلاشی جاه‌طلبانه است تا آن زمین تاریخی، فرهنگی و خیالی‌ای را که در ورای این احساسات نهفته و طی سده‌ها در ادبیات انگلیسی بیان شده است، برملا سازد. این کتاب بسیار معتبر با طیف چشمگیری از منابع ادبی و تاریخی، قدرت ویلیامز به‌عنوان یک منتقد رمان، نظریه‌پرداز فرهنگی، ایدئولوگ مارکسیست و متفکر شهر را نشان می‌دهد. مهم‌تر از همه، این اثر روایتی است از یکی از مضامین همیشگی فرهنگ اروپا که به زیبایی نوشته شده است: ساختار فضیلت روستا و پلیدی شهر یا سادگی روستایی در برابر تمدن شهری یا به‌قول یونان شاعر:

«در رم چه کاری می‌توانم انجام دهم؟
من که هرگز نیاموخته‌ام چگونه دروغ بگویم.»

پروژه فکری ویلیامز در کتاب‌های فرهنگ و جامعه (۱۹۵۸)، انقلاب ناتمام (۱۹۶۱) و کلیدواژه‌ها؛ واژگان فرهنگ و جامعه (۱۹۷۶) مشهود است. محور این پروژه تلاشی مستمر به‌منظور ریشه‌کن‌ساختن اجماع فرهنگی محافظه‌کاران بود. او این اجماع را میراث طبقه حاکم می‌دانست. ویلیامز می‌گوید: «انگیز اصلی‌ام از نوشتن فرهنگ و جامعه اظهار مخالفت بود. می‌خواستم مخالفت کنم با اینکه یک سنت فکری دیرپا دربار فرهنگ، به اوضاع و احوال پس‌گرایانه آن زمان اختصاص پیدا کند. این موضوع به من اجازه داد تا، بر اساس همان سنت، با استفاد روزافزون امروزی از مفهوم فرهنگ علیه دموکراسی، سوسیالیسم، طبقه کارگر یا آموزش همگانی مخالفت کنم.» خواه به زبان برگردد یا فرهنگ یا ماهیت آموزش، آرزوی ویلیامز تغییر موقعیت و تفسیر مجدد بود. او می‌خواست سطوح مختلف فرهنگ و تفکر انگلیس را از آغوش سنت‌گرایی برهاند و به‌جای آن‌ها بدیل‌های مترقی‌تر و دموکراتیک‌تری معرفی کند.

او می‌خواست همین کار را از منظر ادبیات انگلیس انجام دهد. ویلیامز در کمدهای عصر بازگشت ۴، که بر ازدواج، جامعه، دربار و دارایی تاکید داشتند، «هیچ تقابل ساده‌ای میان شهر پلیدی و روستای معصوم» نمی‌یابد. این از آن رو است که «هرآنچه در شهر رخ می‌دهد، به‌خاطر نیازهای طبقه حاکم شهری است.» رشد یک خانواده و به‌ارث‌بردن یک ملک، دغدغه‌های مشترکی برای زمین‌داران و تاجران ایجاد می‌کند. به همین نحو، گردش‌های روستایی (۱۸۳۰)، پرسه‌های ویلیام کابت در راه‌ها و مزارع

انگلیس اوایل قرن نوزدهم، نشان می‌دهد چگونه پس از انقلاب کشاورزی و صنعتی «پیوندهای اساسی بین شهر و روستا... به مرحله‌ای جدید، روشن‌تر و در نهایت انتقادی انجامید». سنت‌شکناخته‌ترین بخش کتاب ویلیامز تلاش او است برای درهم شکستن وسکس ۶ نامس هاردی و فروریختن تمام تمایزهای بین روستاگرایی درونی و شهرگرایی بیرونی. «تس یک دختر روستایی و فریب‌خورد» ارباب نیست. او دختر یک زمین‌دار

سیاست، حکومت، ادب، شهرنشینی و تمدن، همگی نام و ماهیت خود را از زندگی شهری دارند؛ اما تعبیراتی نظیر دهاتی، وحشی و کافر نشان از تمایلات خشن‌تر و عقب‌مانده‌تر چوپان‌ها و کشاورزان دارد. و دلالی خرده‌پا است که فریب پسر یک کارخانه‌دار بازنشسته را می‌خورد. این پسر با پول، خانه‌ای روستایی و اسمی قدیمی برای خود دست‌وپا می‌کند. «از این رو، شهر و روستا به‌طور غمناکی در هم عجین می‌شوند.

ابزار ویلیامز برای تشریح این ارتباطات درونی غیرمنتظره، استفاده از اصطلاحاً «ساختار احساسات» یک دور [معین است. استوارت هال، همکار ویلیامز در مطالعات فرهنگی، ساختار احساسات را اینگونه تعریف می‌کند: «نحو [زیست معناها و ارزش‌ها در زندگی‌های واقعی و جماعت‌های حقیقی. مردم چه تصویری از وضعیت حاضرشان داشتند؟ مبانی مادی و فکری این تصور چه بود و چگونه به احساسات آن‌ها شکل می‌داد؟ یا به بیان خود ویلیامز: «در مطالعه] اعصار گذشته، این حس درک‌شده از کیفیت زندگی در یک زمان و مکان مشخص، سخت‌ترین چیزی است که می‌توان فهمید؛ یعنی فهم آن مجراهایی که از طریقشان فعالیت‌هایی خاص در یک قالب فکری و زیستی ترکیب می‌شوند.»

ویلیامز مقدمه و محور روستا و شهر را بر داستان شخصی خود استوار می‌کند: «پایین تپه‌های یلک مونتیز در مرز ولز زاده شده؛ آنجا که چمن‌زارهای سبز و روشن در برابر خاک سرخ و شخم‌زد [زمین دیده می‌شوند و اولین درخت‌های پشت پنجره، بلوط و راج هستند.» ویلیامز بعنوان نجیب‌زاد [جهانگردی که در کلاس‌های «جیزس کالج» یا در استودیوی پی‌بی‌سی در نازو نعمت به‌سر می‌برد، خردکنندگی فقر روستایی را می‌شناخت و هرگز دلتنگ روستا نبود. او تفاوتی میان آرمان‌سازی رمانتیک از سکونت در روستا و بی‌تفاوتی ثروتمندان به نیازهای اکثر مردم نمی‌دید. «در خانه نشسته و از انقلاب صنعتی و تغییرات اجتماعی و سیاسی حاصل از آن شاد بودیم.»

او هرگز تن به تحقیر شهری‌ها نداد؛ ضروریات روزمر [لوله‌بازکنی، ماشین‌های شرکت آستین، آسپیرین، وسایل پیشگیری از بارداری یا غذای کنسرو شده. از آن سو، «آب ناپاک، سطل خاکی، چهار مایل پیاده‌روی تا محل کار، سردردها، زنان از کارافتاده، گرسنگی و غذای تکراری» سهم افراد فقیر بود. اما بزرگ‌شدن در میان کوه‌های سیاه به ویلیامز حس روشنی از نقاط طبیعی، مصنوعی و ادبی داده بود. این موضوع علاقه [ویژ [او به کشور هاردی ۷، وسکس، را تبیین می‌کند. این موهبت همچنین ویلیامز را مجذوب چشم‌انداز دی. اچ. لارنس، رمان‌نویس انگلیسی، از روستاهای معدن‌کاری در میان روستای کشاورزی می‌کند: «آمیزشی عجیب از انگلستان قدیم و جدید.» خود لارنس از ابهام کره ناتینگهام شایر متنفر بود. «ناتینگهام مکانی است وسیع با جمعیتی حدود یک میلیون و صرفاً توده‌ای بی‌شکل است. ناتینگهامی وجود ندارد؛ به آن معنایی که سیه‌نا وجود دارد.»

میراث سوسیالیستی ویلیامز نیز به اندازه [پیشین [روستایی او در آثارش تأثیر نهاد. او به‌همراه ریچارد هاگرت و داروتی و ادوارد تامپسن، از شخصیت‌های کلیدی سیاست چپ نو ده [۱۹۶۰ بود. آن‌ها با انتشار آثاری نظیر بیانیه [روز می (۱۹۶۷) ۸ تلاشی تقریباً راسکین‌وار کردند تا احساس و فرهنگ را در رژیم تریق کنند که از نظرشان سوسیالیسم حسابگر و فن‌سالار هارولد ویلسن بود. بخشی از این آرمان در روستا و شهر نمود یافت؛ چراکه ویلیامز بر مبنای آمیزه‌ای از شهر و روستا، از هویت ملی انگلیسی روایتی رادیکال می‌سازد. برخلاف محافظه‌کاری انگلیسی شدید افرادی نظیر اچ. وی. مورتون و جی. بی. پرستلی، ویلیامز بدیلی بسیار دمکراتیک‌تر را در نظر می‌آورد که از قربانیان تالپادل، حفاران و هموارگران، توماس مور تا مرثیه [رادیکال جان بال امتداد پیدا می‌کند:

«اگر پیش [آدم حفاری و پیش [حوا نخریسی بود، پس کیست که اشراف‌زاده باشد؟»

زبان مورد استفاد [ویلیامز بادآور و بگ‌ها و شکارچی‌ها نوشت [ای. پی‌تامپسن و روایت آن از ستیز طبقاتی همیشگی در تاریخ انگلستان روستایی است. ویلیامز با چنین زبانی به ادبیات خانه‌های روستایی، یعنی خانه‌های اربابی بزرگ و عمارت‌های نوکلاسیک نظر می‌افکند و ما را ترغیب می‌کند که «در هر نقطه بایستید و به آن سرزمین بنگرید. نگاه کنید که محصول آن مزارع، آن جویبارها و آن جنگل‌ها حتی در امروز چیست. به زحمت آن ببینید و ببینید که استثمار و تصرف باید تا چه حد طولانی و نظام‌مند باشد تا این‌همه خانه با این مقیاس را ایجاد کند.» این راهی بسیار متفاوت برای اندیشیدن در خصوص چشم‌انداز

کارل مارکس و فریدریش انگلس در آثار خود نشان دادند چگونه موضوعات متنوعی نظیر توسعه [خانواد [هسته‌ای، نمایشنامه‌های شکسپیر، رمان‌های بالزاک، انقلاب نیوتن در علم و نهضت اصلاح دینی را می‌توان با درک واقعیت‌های مادی و رای آن‌ها فهمید.

بی‌انتهای انگلیس، چشم‌اندازهای کیپیلیتی براون، معماری رابرت آدم و آثار ایولین وو، و نیز هزینه‌های انسانی برای پایایی آن بود.

کارل مارکس و فریدریش انگلس در آثار خود نشان دادند چگونه موضوعات متنوعی نظیر توسعه [خانواد [هسته‌ای، نمایشنامه‌های شکسپیر، رمان‌های بالزاک، انقلاب نیوتن در علم و نهضت اصلاح دینی را می‌توان با درک واقعیت‌های مادی و رای آن‌ها فهمید.

آن‌ها فهمید. ویلیامز هم به همین سان معتقد است که «سرمایه‌داری عامل تعیین‌کننده در سرگذشت‌های خاص روستا و شهر و ارتباط درونی و مستقیم آن‌ها در انگلیس بوده است». روابط اجتماعی در نظام سرمایه‌داری و معیارهای آن نظام در ارزیابی رشد و محاسبات سود و زیان، روستا را تغییر داد و شهر را ایجاد کرد.

روستا و شهر با لحنی غالباً جبرگرایانه به دنبال تبیین تحولات ادبی از طریق تغییر در روابط مادی است. ویلیامز در فصلی در باب رمان‌های هنری فیلدینگ و سموئل ریچاردسون می‌گوید: «در انگلیس، سرگذشت واقعی روستا تماماً بر محور مالکیت زمین و روابط اجتماعی و کاری حاصل از آن می‌گردد.» «ماجرای یک ملک از میراثی که فلان درآمد را داشت، گذشت و به فرصتی برای سرمایه‌گذاری با سود افزایش‌یافتن بسیار ارزیابی شد.» از نظر ویلیامز، پی‌رنگ تام جونز مبتنی بر این اشتیاق است که از طریق ازدواج، دو ملک بزرگ سامرسرت شایر را به هم وصل کند. کلاریسا ۱۰ نیز تلاشی مشابه برای تحکیم میراث‌ها و ترفیع رتبه است.

انقلاب کشاورزی اواسط قرن هجدهم با سیستم‌های حصارکشی، تخلیه، کاهش نفوس و استثمارگری خرده‌مالکان، عامل بیشتر این تغییرات بود؛ «داستانی از رشد و دستاورد، اما برای اکثریت مردم، این امر، جایگزین شدن یک شکل از تسلط به جای شکلی دیگر بود: نظم مرموز فتودال جایش را به نظم مرموز سرمایه‌داری کشاورزی داد.» این گام سریع سرمایه‌داری در جامعه انگلیس نیز به سهم خود موجب نظم شهری مطمئن‌تری شد. باید بعد از انقلاب کشاورزی و صنعتی، شهر و روستا را یک چیز قلمداد کرد.

همین پیوستگی بین روستا و شهر است که زمینه را به ویلیامز می‌دهد تا در فصل «سه تن در حوالی فرانهم» به نقدی استادانه از جین آستن و کایت پردارد، شناخت جامعه به شدت بورژوازی اوایل سد نوزدهم که مابین سرمایه‌داری کشاورزی و بازرگانی شهری بود، برای فهم روایت‌های اما ۱۱، غرور و تعصب ۱۲ و عقل و احساس ۱۳ ضروری است. سردرگمی و تغییر این رمان‌ها، وحشت و سوءبرداشت‌های بی‌رحمانه، محصول «جامعه‌ای آشکارا زیاده‌طلب است که دغدغه انتقال ثروت دارد و می‌کوشد بر اساس ضوابط ارثی و اخلاقیات پیشرفت، دربار خود قضاوت کند.» اما کایت در مجموع ظرافت کمتری دارد و به خاطر تخریب فضائل روستایی زادگاه او، همیشایر، هم اینان را به باد انتقاد می‌گیرد: «نائب‌السلطنه‌ها، رانندگان سیاه‌پوست، ژنرال‌ها، دریاسالاران، فرمانداران، کمیسرها، پیمانکاران، بازنشستگان، دارندگان مشاغل آسان و پردرآمد، نمایندگان، وام‌دهندگان، مأموران قرعه‌کشی، بانک‌داران، دلالان سهام» و تمام همراهان «آن چیز» (ترکیب مبهم فساد شهری و بازرگانی).

البته نباید پنداشت که ویلیامز تنها به سراغ «آثار فاخر» می‌رود. در واقع، یکی از نقاط قوت روستا و شهر این است که به‌خوبی، خدمت نویسندگان مطرحی همچون آستن و کایت را در درون یک مجموعه فرهنگی بسیار وسیع‌تر لحاظ می‌کند. از شعر گرفته تا نمایش‌نامه و رمان، توانایی ویلیامز به‌عنوان یک منتقد ادبی کاملاً آشکار است؛ زیرا او نویسندگان ناشناس و سرشناس را کنار هم می‌نشانند تا روایتی استادانه از تحول ادبی عرضه کند. البته بدیهی است که او از برخی نویسندگان لذت بیشتری می‌برد؛ به‌ویژه جان کلر:

«از توده‌های سبز تاریک میان
دانه‌های شبنم‌نشسته
چکاوک با انگیزه‌ای آبی می‌آغازد
و آواز می‌خواند
و میان باران مه‌آلود
بال‌های حنایی‌رنگش را می‌تکاند.»

«زیان سبز» شعر کلر چیزی از دوران کودکی ویلیامز در بلک مونتیز و پیوندش با طبیعت را به یاد او می‌آورد. ویلیامز، مثل کلر، معمولاً «ثروت ملعون!» که بر قوانین انسان سایه افکنده است را تقبیح می‌کند و آن را عامل نابودی آن چکام روستایی پیشا‌سرمایه‌داری می‌داند؛ «آنجا که آزادی طبیعت بر سبزی گل‌ها منتشر می‌شود». به‌باور ویلیامز، «مسئله فقط ازدست‌دادن چیزی نیست که می‌توان آن را یک قطعه روستای «بکر» نامید؛ بلکه برای هر انسان خاصی مسئله ازدست‌دادن چشم‌اندازی به‌ویژه انسانی و تاریخی است

امپریالیسم، به‌عنوان عالی‌ترین شکل سرمایه‌داری، ماهیت وابسته روابط شهری و روستایی را صورتی دوباره بخشید. که در آن منبع احساس واقعاً «طبیعی» نیست؛ بلکه «فطری» است.»

از بین نویسندگان شهری این طیف، ویلیامز همین اندازه به چارلز دیکنز علاقه دارد و به‌حق، او را مستعدترین مفسر لندن عصر ویکتوریا و ارتباط درونی آن با سرمایه‌داری می‌داند. دستاورد بزرگ دیکنز این بود که توانست از بی‌شمار اتم‌ها یعنی افراد اتفاقی، نامرتب و عجول زندگی شهری، یک آگاهی شهری خلق کند. در دوریت کوچک ۱۴، دامبی و پسرش ۱۵ و خانه غم‌زده ۱۶، «شهر به‌مثابه واقعیتهای اجتماعی و نیز چشم‌اندازی بشری ترسیم می‌گردد. آنچه در شهر به نمایش کشیده می‌شود، یک ساختار پیچیده احساس است.» همان‌طور که هاردی در سال ۱۸۸۷ می‌نویسد، لندن «ظاهراً خود را نمی‌بیند. هر فرد به خود آگاه است؛ اما از هویت جمعی‌شان آگاهی ندارند». دیکنز این آگاهی ادبی را فراهم کرد و از این طریق به فهمان از معنای لندن قرن نوزدهم صورت بخشید؛ با راه‌آهن‌ها، نمایشگاه‌ها، امپراتوری، زندگی خانوادگی، تجارت و فقرش.

ویلیامز به نویسندگان دیگری نیز علاقه‌مند بود؛ از جوزف ادیسن و فیلدینگ گرفته تا جرج گیسینگ، اچ. جی. ولز، الیزابت گسکل و ویرجینیا وولف. اما مسائل بسیاری هست که در اثر ویلیامز دیده نمی‌شود. علی‌رغم احساسی که او به روستاهای مرزی

داشت، در اظهاراتش راجعه عصر ویکتوریا و قرن بیستم چیز چندانی از ادبیات حومه شهر نمی‌گوید. به همین نحو، در این کتاب اثری دیده نمی‌شود از باغ‌شهرها و تازه‌شهرها، ترس‌های «بهار خموش» دهه ۱۹۶۰ از فروپاشی بوم‌شناختی یا کشف مجدد بومی‌گرایی انگلیسی در دوران مابین دو جنگ. مهم نیست، من این سیاحت بلندنظر تک‌جلدی در روستا و شهر را بر گذر از میان راه‌های فرعی و بن‌بست مطالعات شهری و روستایی ترجیح می‌دهم.

اما چرا چهل سال پس از اولین چاپ روستا و شهر هنوز این اثر را می‌خوانیم؟ جدای از اینکه اثر ویلیامز راهنمایی روشن برای گسستی پایدار در فرهنگ انگلیس است، اثر ویلیامز چه اثری بر بحث‌های معاصر دارد؟ خب، احتمالاً در آن انگلیسی‌بودن ناب موضوع جالبی برای زمان ما وجود دارد. همین که گره‌های تاریخی بریتانیایی‌بودن کم‌کم فرسوده شد و شهروندان بریتانیایی خود را آزادانه‌تر انگلیسی، اسکاتلندی یا ولزی ۱۷ دانستند، گزارش ویلیامز از سیری منحصر انگلیسی در تکوین فرهنگی، جالب‌توجه می‌شود. او وقتی به انقلاب کشاورزی و صنعتی می‌پردازد، بارها از خاص‌بودن «تجربه انگلیسی» سخن می‌گوید و اینکه چگونه این حوادث تاریخی به ساختار خاص ادبی روستا و شهر صورت بخشیدند. کاملاً حق با ویلیامز است که آثار فلیدینگ، دانیل دفو، ادیسن، آستن، و حتی جورج اورول و جی. جی. بلارد، بیشتر لحنی انگلیسی دارند تا بریتانیایی.

گرچه آن سیر اسلوب انگلیسی تاحدی منطقه‌ای می‌نماید، ویلیامز احساسی بین‌المللی دارد که عواطف بسیار نوبی را درک می‌کند. او به‌طریقی که پیشگام بخش اعظمی از نظریه ادبی پسااستعماری است، توضیح می‌دهد که چگونه با ظهور امپراتوری «ارتباط سنتی بین شهر و روستا در مقیاسی بین‌المللی کاملاً بازسازی شد». از اواسط سده نوزدهم، «این زمین بزرگ‌تر وجود داشت که آگاهانه و ناآگاهانه بر هر ایده و ایماژی تأثیر می‌گذاشت.» سرزمین‌های دورافتاده منچستر، لیورپول، بیرمنگام و لندن اکنون تا اطراف جهان، یعنی آفریقا، هندوستان و استرالیا بسط یافته‌اند؛ درحالی‌که در آرزوهای بزرگ ۱۸ و آلتون لاک نوشتن چارلز کینگزلی، زندگی استعماری، ابزارهایی برای فرار از فقر و فلاکت بریتانیایی عصر ویکتوریا را مطرح می‌سازد. امپریالیسم، به‌عنوان عالی‌ترین شکل سرمایه‌داری، ماهیت وابسته روابط شهری و روستایی را صورتی دوباره بخشید. «جوامع روستایی جدید در سایه نظارت سیاسی و اقتصادی به تخیل انگلیسی راه یافتند: جهان‌های زراعی کیپلینگ و موام و اورول اولیه و نیز جهان‌های تجاری کنراد و جویس کری.» نمی‌توان اقتصاد خانه‌های روستایی آستن یا جیمز را بدون درک اقتصاد امپریالیستی نهفته در پشت آن‌ها

ویلیامز نه تنها الفا می‌کند که فهم امپریالیسم به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه بر رشد واکنش‌های انگلیسی به روستا و شهر تأثیر می‌گذارد، بلکه منظر خود را به ادبیات در جوامع پسااستعماری نیز بسط می‌دهد.

فهمید. همچنین همان‌طور که ادوارد سعید بعداً نشان داد، تعامل استعماری به‌نحوی نمادین به جامعه و معماری انگلیس جدید صورت بخشید: «کدام هندی یا الجزایری می‌تواند با اطمینان مؤلف بریتانیایی یا فرانسوی گذشته را از واقعیت‌های کنونی تفکیک کند و کدام بریتانیایی یا فرانسوی می‌تواند خطی قاطع پیرامون لندن بریتانیایی و پاریس فرانسوی بکشد که تأثیر هندوستان و الجزایر بر این دو شهر امپریالیستی را لحاظ نکند؟»

ویلیامز نه تنها الفا می‌کند که فهم امپریالیسم به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه بر رشد واکنش‌های انگلیسی به روستا و شهر تأثیر می‌گذارد، بلکه منظر خود را به ادبیات در جوامع پسااستعماری نیز بسط می‌دهد. او در آثار انگوگی و تیونگو، الیشی امادی، ویلسن هریس و آر. کی. نارایان نیز مضامین مشابهی می‌یابد: «مبارزه با زمین‌داران، ناکامی در محصولات و پرداخت بدهی‌ها و نفوذ سرمایه به درون جماعت‌های روستایی. این موارد، با تمامی اختلافاتی که در جوامع و سنت‌های مختلف دارند، تنش‌هایی درونی هستند که می‌توانیم آن‌ها را آشکالی خاص در تاریخ بسیار دور خود بدانیم.» ویلیامز با علم به ویژگی‌های عصر استعمار و پسااستعمار درآمدی موثق به ادبیات معاصر اندریا لوی و زیدی اسمیت عرضه می‌کند. آمیز متروپل و مستعمره، نژاد و هویت شهری در آثار این نویسندگان بیانگر این است که جزیره کوچک ۱۹ و سفید دندان ۲۰ می‌توانند به‌خوبی در روایت ویلیامز از ادبیات انگلیس جای بگیرند.

سرانجام، سیاست قرن بیست و یکمی اعتراض شهری، فضا و مقاومت، طبیعتاً برای رادیکالیسم ویلیامز جالب بود. همگام با پیشرفت اشکال سرمایه‌داری، نحوه صورت‌بخشی سرمایه‌داری به شهر نیز تحول یافت. به‌باور بسیاری از منتقدان، ماهیت جهانی‌شدن معاصر، باعث شده تا توانایی سرمایه‌داری شهری تقریباً با روشی استعماری افزایش یابد. بنابراین، به‌تعبیر پیروان ادوارد جهان صرفاً «قلب امپراتوری» و به‌تعبیر ما یک «شهر جهانی» است. دورین ماسی، جغرافی‌دان شهری، می‌گوید: «لندن جایگاه قدرت سیاسی، سازمانی، اقتصادی و فرهنگی است. تأثیرات و تأثرات آن در سطح ملی و جهانی منتشر می‌شوند. لندن شهر محوری آن شکل سیاسی اجتماعی است که عنوان نولیرالیسم را بر پیشانی خود دارد... این شهر مرکزی حیاتی در تولید جهانی روزبه‌روز نابرابرتر است.» لندن شهر نابرابری‌های درونی و بیرونی است: ثروت تجاری عظیم علیه فقر جهانی؛ محافظه‌گرایی سازمانی میان اسلام‌گرایی رادیکال. ویلیامز از پی‌گرفتن این تفسیر شهری در صفحات سرمایه‌نوشتن جان لانچستر، هفته‌ای در دسامبر اثر سباستین فالکس و شنبه نوشتن ایان مک‌ایوان لذت می‌برد. شاید بتوان گفت اگر کمپ‌های معترضان افراطی در فضای عمومی لندن، نیویورک و مادرید اثر ویلیامز را می‌خواندند و نه جامعه‌شناسی آنتونیو نگری و دیوید گرایبر، موضعی واقع‌گراتر و منعطف‌تر در قبال انقلاب خود می‌گرفتند؟

مضامین روستا و شهر، چه انگلیسی‌بودن، چه امپراتوری و چه اعتراض شهری بر ضد استعمار، از وضعیت کنونی ما سخن می‌گوید. از این فراتر، حس شدیدی از سنت، میراث و هویت ملی در این اثر کلاسیک با هم عجین شده است. دستاورد موفق ویلیامز این است که نشان می‌دهد برای شناخت فرهنگ بی‌نهایت پیچیده، متلاطم و دوجهی شهر و روستا در انگلیس، بهترین راهنمای ما ادبیات است.

پی‌نوشت‌ها:

* تریستران هانت نماینده مجلس و عضو حزب کارگر است. جنگ داخلی انگلیس: منابع دست‌اول و کتاب تحسین‌شدن منتقدان

ساختن اورشلیم؛ ظهور و سقوط شهر ویکتوریایی نوشتن اوست. او همچنین از گویندگان دائمی رادیو تلویزیون در بخش تاریخ است. وی یکی از اعضای «انجمن تاریخی سلطنتی» نیز هست.

[۱] Culture and Society

[۲] The Long Revolution

[۳] Keywords: A Vocabulary of Culture and Society

[۴] نوعی از کمدی انگلیسی که در دوران بازگرداندن سلطنت ایجاد شد.

[۵] Rural Rides

[۶] Wessex

تمام رمانهای مهم نویسندگان انگلیسی، توماس هاردی، در منطقه جنوب و جنوب غربی انگلستان می‌گذرد. هاردی نام این منطقه را بعد از پادشاهی انگلوساکسون قرون وسطایی وسکس گذاشت.

[۷] «آن کشور مرزی که بسیاری از ما در آن زیسته‌ایم: میان سنت و تحصیل، کار و ایده‌ها، عشق به خاک و تجربه تغییر.»

[۸] May Day Manifesto

[۹] Tom Jones

[۱۰] Clarissa

[۱۱] Emma

[۱۲] Pride and Prejudice

[۱۳] Sense and Sensibility

[۱۴] Little Dorrit

[۱۵] Dombey and Son

[۱۶] Bleak House

[۱۷] دربار ایرلند شمالی قضیه پیچیده‌تر است.

[۱۸] Great Expectations

[۱۹] Small Island

[۲۰] White Teeth

منبع/ ترجمان

* تصویر: شهر و روستا به‌طور غمناکی درهم عجین می‌شوند.... ناستاسیا کینسکی در فیلم تس (۱۹۷۹) به کارگردانی رومن پولانسکی

تریسترام هانت

ترجمان: علیرضا شفیعی‌نسب

برچسب‌ها: [فرهنگ](#) [1]

[ادبیات](#) [2]